

آرایه و واج آرایه

یا نغمه حروف

سیدرضا سبزواری

کارشناس ارشد، دبیر ادبیات دبیرستان شاهد علی آباد
کتول و مدرس آموزش عالی شرق گلستان

چکیده

در این مقاله تلاش بر این بوده است که تاریخچه آرایه «واج آرایه» یا «نغمه حروف» که در قسمت دانش ادبی و نیز در بیانی از منوچهری دامغانی در بخش گفت‌وگویی درس سوم «رمغان ایران» از کتاب فارسی پایه هشتم دوره اول متوسطه (ص ۳۳) آمده است، بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: آرایه، واج آرایه، نغمه حروف، فارسی پایه هشتم

مقدمه

از دهه ۱۳۷۰ آرایه واج آرایه یا نغمه حروف در کتب درسی دوران دبیرستان از جمله فارسی پایه هشتم خودنمایی می‌کند. لزوم یافتن نامی که زبند و براننده این مقوله باشد، از همین دوران اجتناب‌ناپذیر می‌نمود؛ کامل‌احمدنژاد در کتاب «صنایع ادبی» متعلق به دوره کاردانی تربیت معلم در سال ۱۳۷۰ درباره این آرایه می‌نویسد: «جز انواع جناس هماهنگی‌های صوتی دیگری نیز در شعر هست که یکی از مهم‌ترین این هماهنگی‌ها تکرار یک حرف است در کلمات یک مصراع یا یک بیت و در بلاغت فرنگی به آن «Alliteration» گفته می‌شود. این هماهنگی مورد توجه شاعران بزرگ ایران بوده و نمونه‌های فراوانی در شعر ایران دارد اما در کتاب‌های مربوط به فنون ادبی اشاره‌ای به آن نشده و هنوز هم معادل مناسب و جافتاده‌ای برای آن وضع نشده است و در سال‌های اخیر با نام‌های هماهنگی حرفی، هماهنگی صوتی،

غزنین نه همان است که من دیدم پار...» (سیستانی، ۱۳۷۵: ۱۲).

«در رثای سلطان محمود غزنوی»

شهر غزنین نه همان است که من دیدم پار
چه فتاده است که امسال دگرگون شده کار
... آه و دردا و دریغا که چو محمود ملک
همچو هر خاری در زیرزمین ریزد خوار
آه و دردا که همی لعل به کان، باز شود
او میان گل و از گل نشود برخوردار
آه و دردا که بی‌او هرگز نتوانم دید
باغ پیروزی^۱ پر لاله و گل‌های ببار
... وای و دردا که کنون قیصر رومی برهد
از تکاپوی و برآوردن برج و دیوار
وای و دردا که کنون برهمنان همه هند
جای سازند بتان راه دگر از نو به بهار
... خیز شاها، که جهان پر شغب و شور شده
است

شور بنشان و شب و روز به شادی بگذار
خیز شاها، که به قنوج^۲ سپه گرد شده است
روی زان سو نه و بر تارکشان، آتش بار
خیز شاها، که رسولان شهان آمده‌اند
هدیه‌ها دارند آورده فراوان و نثار
... خیز شاها، که به دیدار تو فرزند عزیز
به شتاب آمد، بنمای مر او را دیدار
... در سفر بودی تا بودی و در کار سفر
تن چون کوه تو از رنج سفر گشته نزار
سفری کان را باز آمدن امید بود
غم او کم بود، ار چند که باشد دشوار
سفری داری امسال دراز اندر پیش
که مر آن را نه کرانست پدید و نه کنار...

توزیع حرفی و ... و همراه معادل فرنگی آن
مورد اشاره محققان و ادیبان قرار گرفته است
و جا دارد در آینده بحث بیشتر و دقیق‌تری
درباره آن بشود: (ص ۸۴).

واج آرایه یا نغمه حروف

موسیقی لفظی کلام با سه روش:
هماهنگ‌سازی یا تسجیع، همجنس‌سازی
یا تجنیس، و روش تکرار افزون می‌شود.
هر کدام از این روش‌ها در سطح واژگان
مصادیقی و در سطح جملات مصادیقی
دیگر دارند که به هر کدام نامی نهاده‌اند و به
مجموعه آن‌ها، صنایع (جمع صنعت) بدیع
لفظی می‌گویند (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۳).
یکی از شاخه‌های کارآمد و بنیادین دانش
بدیع لفظی روش تکرار است. در واقع،
همان‌گونه که بیان شد، سومین روشی که
در بدیع لفظی، موسیقی کلام را به وجود
می‌آورد یا افزون می‌کند، تکرار است. تکرار
واک، هجا، واژه، عبارت یا جمله یا مصراع
(همان: ۵۷).

تکرار در زیبایی‌شناسی هنر از مسائل اساسی
است. کورسوی ستاره‌ها، بال زدن پرندگان
به سبب تکرار و تناوب است که زیباست.
صدای قطرات باران که متناوباً تکرار می‌شود،
آرام‌بخش است. قافیه و ردیف در شعر فارسی
تکرار است. انواع تکرار چه در شعر قدیم و چه
در شعر نو دیده می‌شود. برای مثال، یکی از
مختصات سبک خراسانی تکرار فعل و جمله
و عبارت است؛ مثلاً قصیده معروف فرخی
سیستانی در رثای محمود به مطلع: «شهر

(همان: ۱۷ - ۱۲)

در شعر نو، تکرار عبارت و حتی بند رایج است؛ مثلاً در شعر «پشت دریاها» از سهراب سپهری، جمله «پشت دریاها شهری است» تکرار می‌شود (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

پشت دریاها

قایقی خواهم ساخت،
خواهم انداخت به آب.
دور خواهم شد از این خاک غریب
که در آن هیچ‌کسی نیست که در بیشه
عشق
قهرمانان را بیدار کند ...
پشت دریاها شهری است!

قایقی باید ساخت (همان: ۱۶۱ - ۱۶۰)
«اصولاً تکرار را باید یکی از مختصات سبک ادبی قلمداد کرد» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۶۳).

تکرار در سبک مذهبی هم فراوان است؛ مثلاً مزامیر داوود در تورات و در قرآن مجید در سوره الرحمن، آیه: «فبایء آلاء ربکما تکذبان» تکرار می‌شود (همان: ۶۳).

در ادامه سخن، باید بگوییم که نام آوا (اسم صوت onomatopoeia) به واژه‌های گفته می‌شود که از صداهای موجود در طبیعت یا صدای حیوانات تقلید شده است؛ مانند (آسمان) غرمبه، شرشر (آب)، جرینگ (شکستن شیشه)، چهچهه (بلبل) و قوقولی (قوقو (خروس)). نام صوت‌های عاطفی نیز در زمره نام آواها قرار دارند؛ مانند قهقهه (خنده)، هن و هن (ناحسی از خستگی) یا آه (که به هنگام اندوه از دهان بیرون می‌آید).

واژه‌شناسان نام آواها را به واژه‌هایی محدود می‌کنند که به تقلید صدا ساخته شده‌اند (مانند عوعوی سگ) اما زبان‌شناسان و اهل ادب آن را شامل هر واژه‌ای می‌دانند که میان لفظ و معنای آن رابطه‌ای طبیعی یا ذاتی باشد؛ مانند واژه‌هایی که پژواک صدا هستند (جیک جیک گنجشک، کو کو فاخته، جرینگ جرینگ زنجیر) یا واژه‌هایی که ایجاد احساسی را در بدن ما بیان می‌کنند: مور مور، گزگز و ...

سیروس شمیسا علاوه بر اینکه در فصل سوم کتاب خویش مبحثی با عنوان «روش تکرار» دارد که در آن از هم‌حروفی و هم‌صدایی^۳ در بخش اول (بدیع لفظی) سخن به میان می‌آورد، در فصل دوم بخش بدیع معنوی

موردنظر ما: «خیزید و خز آرید که هنگام خزان است/ باد خنک از جانب خوارزم وزان است» اشاره می‌کند.

او «صدا معنایی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «آوردن الفاظی که صدایشان مستمع را به منبع صوت دلالت کند» و در ادامه می‌گوید: «در بلاغت فرنگی، onomatopoeia کلماتی هستند که لفظ و صدایشان شتونده را به منبع صوت دلالت می‌کند؛ مثل چک چک - قطره باران، قار قار - صدای کلاغ، به‌نظر ما این بحث مربوط به لغت است و جنبه بدیعی ندارد اما اگر در کلامی این خاصیت باشد جنبه بدیعی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، گاهی هم‌حروفی - که از صنایع بدیع لفظی است - جنبه معنوی می‌یابد (شمیسا، ۱۳۷۵: ۹۵)؛ مبحثی را که امروزه در کتاب آرایه‌های ادبی سال سوم دبیرستان رشته علوم انسانی شاهد آن هستیم

ابوعلی سینا در فصلی از رساله خود (مخارج الحروف) با بیان اینکه «حرف‌های گفتار از حرکت‌های غیرگفتار نیز شنیده می‌شوند»، رابطه میان بعضی صوت‌های ملفوظ را با صوت‌های دیگر شرح می‌دهد. از آن جمله می‌گوید:

ها: را از رانده شدن هوا به قوت در جسمی که مانع آن نباشد، مانند خود هوا، می‌شنوی. خاء: از اینکه جسمی خشک را با جسمی سخت - که باریک و کشیده باشد - چنان بخراشید که درشتی آن را زایل کند، اما در آن فرو نرود؛ مانند خراشیدن پوست با جسمی سخت.

قاف: از شکافته شدن جسم‌ها و به‌ناگاه از هم کندن آن‌ها، خاصه که رطوبتی داشته باشد. کاف: از شکافته شدن جسم‌های خشک

شین: از بانگ تراویدن رطوبت‌هایی که لزوجت نداشته باشد یا اندکی لزج باشد و از نفوذ رطوبت‌ها به فشار در سوراخ‌های جسم خشکی که منفذهای آن تنگ باشد.

فاه: از آواز باد در درختان و آنچه بدین ماند. راه: از لرزیدن پارچه‌ای که در معرض باد تند واقع باشد و به بندی استوار باشد که از آن جدا نشود.

لام: از افتادن ناگهانی چیزی در آب، چنانچه که هوا را ناگزیر کند که با آن فشرده شود و سپس برگردد و آب با آن برآید.



کتاب در قسمت مبحث روش تناسب، پس از بر شمردن صنایعی که ژرف‌ساخت آن‌ها تناسب معنایی بین اجزا و کلام است (از جمله مراعات نظیر، جناس کلمات هم خانواده، تضاد، تلمیح، ارساد و تسهیم، براعت استهلال، حسن تخلص یا حسن مخلص، حشو ملیح، ازدواج یا مزاجت، عقد، جابه‌جایی صفت، استثنای منقطع و رجوع) در رتبه دوازدهم از صنعتی به نام «صدا معنایی» حرف می‌زند و در مثال خود به بیت

تاء: از کوفتن کف دست با انگشت به سختی دال: از همین کار اما سست‌تر. (مقاله‌ای از پرویز نائل خانلری دربارهٔ نغمهٔ حروف به مناسبت شعر و ادب فارسی. سایت: tebyan.net).

در بخشی از این مقاله آمده است: «شاعر در انتخاب الفاظ می‌تواند صفات و خصائص حرف‌ها را مورد بررسی قرار بدهد و براساس منظوری که دارد، کلمات مناسب‌تری را برای القای حالات نفسانی خود به شنونده برگزیند. فی‌المثل، اگر چند کلمه به یک معنی یا به معانی بسیار نزدیک به یکدیگر در زبانی وجود داشته باشد، انتخاب یکی از آن‌ها برحسب حال و مقصود شاعر مناسب‌تر خواهد بود. برای اثبات این معنی، یافتن مثال‌هایی که مفید یقین باشد و همهٔ اهل زبان دربارهٔ آن‌ها اتفاق نظر داشته باشند، دشوار است.

اما در موارد بسیار لاقبل جای این احتمال هست که شاعر در ماورای ذهن هشیار خود، رابطه‌ای میان اصوات طبیعی و اصوات ملفوظ یافته باشد. یکی از مواردی که اغلب در ذهن ما با تصور فصل پاییز ملازمه دارد، آواز خرد شدن برگ‌های خشک در زیر قدم‌هاست و البته تا پاییز و مردمان بوده‌اند، این رابطه در ذهن افراد بشر وجود داشته است (tebyan.net).

فرخی گوید: «بر دست حنا بسته نهد پای به هر گام هر کس که تماشا گه او زیر چناری است» بنابراین، آیا نمی‌توان گمان برد که منوچهری در مسمط معروف خود، با توجه یا بی‌توجه، کلماتی به کار برده است که این رابطهٔ میان تصور خزان و آواز برگ‌های خشک را در ذهن شنونده بیدار کند؟ (همان مقاله tebyan.net).

می‌توان گفت که در کنار اصطلاح به کار برده شده برای این آرایه، یعنی واج‌آرایی (نغمهٔ حروف) که در کتب مورد استفاده قرار گرفته است، می‌توان از اصطلاحی که شمیسا با نام «صدا معنایی» از آن یاد می‌کند نیز در این زمینه بهره گرفت. با توجه به اینکه الفاظ این بیت شنونده را به منبع صوت رهنمون می‌سازد و نیز اینکه در بیت:

ستون کرد چپ را و خم کرد راست
خروش از خم چرخ چاچی بخواست

حرف «ن» و «خ» هر یک پنج بار و حرف «ز» شش بار تکرار شده است، شاعر آگاهانه یا ناخودآگاه با ترکیب و تکرار این حروف رابطهٔ خزان را با وزش باد و خش‌خش برگ‌ها در ذهن شنونده بیدار می‌سازد. این ادعا را می‌توان با تعریفی که در کتاب فارسی هشتم آمده است، تطبیق داد: «بهره‌گیری از تکرار حروف، کلام را دل‌نشین‌تر می‌سازد و سبب روشنی و رسایی سخن می‌شود. به تکرار یک حرف یا صدا (صامت، مصوت) در عبارت یا بیت، «واج‌آرایی» یا «نغمهٔ حروف» گفته می‌شود.

مثال‌های دیگر:

اگر چند کلمه
به یک معنی یا
به معانی بسیار
نزدیک به یکدیگر
در زبانی وجود
داشته باشد،
انتخاب یکی از
آن‌ها برحسب حال
و مقصود شاعر
مناسب‌تر خواهد
بود

ستون کرد چپ را و خم کرد راست
خروش از خم چرخ چاچی بخواست
(فردوسی)

در این بیت، حرف «چ» چهار بار، حرف «خ» پنج بار و حرف «ر» شش بار آمده است؛ به خصوص تراکم دو حرف «خ» و «چ» در مصراع دوم، صدای کشیده شدن و رها شدن کمان را به خواننده القا می‌کند.

خبرت خراب‌تر کرد جراحت جدایی
چو خیال آب روشن که به خستگان نمایی
(سعدی)

در این بیت، حرف «ر» شش بار، حرف «ت» چهار بار و حرف «خ» سه بار آمده است. به سر سبز تو ای سرو که گر خاک شوم
ناز از سربنه و سایه براین خاک انداز (حافظ)
در این بیت، حرف «س» پنج بار، حرف «ر» پنج بار و سه حرف «ب» و «ن» و «ز» هر یک چهار بار آمده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. باغ پیروزی: نام یکی از سراسان‌های دلدیزر محمود در غزنین که پس از مرگش وی را چنان که وصیت کرده بود، در همان‌جا به خاک سپردند (سیستانی، فرخی به کوشش خلیل خطیب رهبر، ۱۳۷۵: ۱۴).

۲. قنوج: به کسر اول و فتح ثانی مشدد شهری بزرگ در هندوستان در کنار گنگ شمال شرقی شهر کاونپور. سلطان محمود غزنوی این شهر را که مستقر رای قنوج بود فتح کرد. رای قنوج بزرگ‌ترین رایان هند بود. رای: لقب سلاطین و حکام بزرگ هندوستان بود. رای در سانسکریت به معنی شاه است که راجه نیز گفته می‌شود (سیستانی، فرخی به کوشش خلیل خطیب رهبر: ۱۶).

۳. هم‌حروفی و هم‌صدایی: تکرار واک: یعنی تکرار صامت یا مصوت در چندین کلمهٔ جمله و بر دو نوع می‌باشد: الف - هم‌حروفی و آن تکرار یک صامت یا بسامد زیاد در جمله است. تکرار صامت ممکن است به‌صورت منظمی در آغاز همه یا برخی از کلمات باشد؛ «سروچمان من چرا میل چمن نمی‌کند» (حافظ) که در آن صامت (چ) در آغاز واژه‌های چمان، چرا و چمن تکرار شده است. نیز تکرار صامت ممکن است به‌صورت پراکنده‌ای در میان کلمات باشد (هم‌حروفی پنهان):
ستون کرد چپ را و خم کرد راست
خروش از خم چرخ چاچی بخواست
هم‌حروفی پنهان در حافظ فراوان است. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۵۷).

در بیت زیر هر دو نوع هم‌حروفی (منظم و پنهان) دیده می‌شود:
رشتهٔ تسبیح اگر بگسست معذورم بدار
دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود (حافظ)
هم‌حروفی را در برخی از کتب بدیعی «اعنات» و در برخی دیگر «توزیع» خوانده‌اند (شمیسا، همان: ۵۷).

هم‌صدایی: و آن تکرار یا توزیع مصوت در کلمات است: «باد باد آنکه ز ما وقت سفر یاد نکرده» (حافظ) که در آن مصوت بلند (ا) چند بار تکرار شده است. مار دیدی در گیایپنجان؟ کنون در غار غم
مار بین پیچیده در ساق گیا آسای من (خاقانی)
گاهی هم‌حروفی و هم‌صدایی با هم در مصراع یا بیتی به کار می‌رود و ارزش موسیقایی کلام به اوج می‌رسد: دل بی‌جمال جانان میل جهان ندارد (حافظ)
که در آن تکرار صامت‌های لام و میم و نون و مصوت «ا» شنیده می‌شود.
«ترکان پارسی‌گو بخشدگان عمرند
ساقی بده بشارت، پیران پارسا را»
در مصراع اول، صامت‌های «ک» و «گ» تکرار شده است و در «پیران پارسا» صامت «پ» و مصوت «ا» به هم مربوط شده‌اند. وجود این ظرایف یکی از عوامل بسیار قوی در خوش‌آهنگی ابیات حافظ است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدنژاد، کامل. (۱۳۷۰). صنایع ادبی. کاردانی تربیت معلم. شرکت چاپ و نشر ایران.
۳. سپهری، سپهراب. (۱۳۸۹). هشت کتاب. انتشارات وفاپی.
۴. سیستانی، ابوالحسن علی‌بن‌جولوق (فرخی). (۱۳۷۵). به‌کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ شانزدهم. انتشارات صفی‌علیشاه.
۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). نگاهی تازه به بدیع. انتشارات فردوس.
۶. گروه مؤلفان. (۱۳۹۳). فارسی پایهٔ هشتم دورهٔ اول متوسطه، چاپ اول، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۷. سایت: tebyan.net.